

# Behavioral Methods of Reforming Society from the Perspective of the Qur'an

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

### Authors

Ali Yousefzadeh<sup>1</sup>  
Seyed Ahmad Mirian<sup>2\*</sup>  
Hamid Mohammad Ghasemi<sup>3</sup>

### How to cite this article

Ali Yousefzadeh, Seyed Ahmad Mirian, Hamid Mohammad Ghasemi. Behavioral Methods of Reforming Society from the Perspective of the Qur'an, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 73-82.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran (Corresponding Author).
3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

### \* Correspondence:

Email: ahmad.miriyani@yahoo.com

### Article History

Received: 2023/02/02  
Accepted: 2023/08/15

## ABSTRACT

The present research has tried to extract the behavioral methods of society reform from the themes of this book by using the analytical-descriptive method and by referring to the valuable book of the Qur'an. Since every society is more or less faced with various corruptions and suffers from them, reforms are a basic and fundamental and permanent need, and no person or society is without it. In the meantime, it is necessary to refer to the sources that are accepted by the people of the society and they consider it as reliable. The Holy Qur'an is trusted by Muslims as a divine source free from any errors. Therefore, the review of this book can be helpful in reforming the society. The results of the research show that the behavioral methods used in the Qur'an include methods such as: enjoining good and forbidding evil, avoiding association with corrupters, creating a healthy environment, love, the presence of reformers, soft and sympathetic speech, practical approach, punishment, neglect, preaching, presenting a model, asking questions, rejecting the agents of corruption.

**Keywords:** Quran, Reform, Society, Behavioral Methods.

## روش های رفتاری اصلاح جامعه از منظر قرآن

## مقدمه

انسان به عنوان شگفت‌انگیزترین مخلوق خداوند، از چنان گوهر وجودی و حقیقتی ملکوتی برخوردار است که با بارور نمودن آن، توانایی رسیدن به کمال، سعادت، فعلیت یافتن و در یک کلام، انسان شدن را دارد و پیمودن این مقصد، جز با تربیت حقیقی که البته از روش‌های مختلفی تبعیت می‌کند، میسر نمی‌باشد. از جمله روش‌هایی که می‌توان از آن در مسیر رشد و تربیت بشر بهره جست، «روش اصلاحی» است. مراد از روش‌های اصلاحی؛ روش‌هایی است که هدف از آن‌ها، حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند، اعم از رفتار ظاهری یا اموری درونی همچون تفکرات ناصحیح و ناپسند، می‌باشد. بدیهی است اصلاح به همان نسبت که حقیقتی بایسته و لازم است، حرکتی دقیق و حساس نیز هست. حرکت‌های عصیان‌آمیز و خالی از هرگونه محتوای درست و خردمندانه با انگیزه‌های مشوئش و غیرمتمتعالی نمی‌تواند نیاز اصلاحی جامعه را پاسخ‌گو باشد. در واقع اصلاح در صورتی برای نظام و جامعه مفید می‌افتد و راه تکامل پیشرفت و تعالی را می‌گشاید که بر پایه روش‌هایی درست و خردورزانه پیگیری شود.

قرآن کریم برای رسیدن انسان به معنویت و تعالی روحی، برنامه‌ها و دستورهای ویژه‌ای را مطرح می‌کند که انسان‌ها با عمل به این فرامین می‌توانند به سعادت جاویدان و ابدی دست یابند و بدین ترتیب در پرتو انوار الهی به رستگاری حقیقی نائل شوند. با توجه به این نکته که هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و درجات والای معنوی است، اسلام به اصلاح و پلایش بشر از آلودگی‌ها و فسادهای اجتماعی و اخلاقی و ... توجه نشان داده و در تعالیم این کتاب سترگ به ابعاد آن پرداخته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد دین مقدس اسلام برای اصلاح رفتارهای نامطلوب در جامعه و تطهیر پیروان خود از آلودگی‌ها اهمیت فراوانی قائل شده؛ به طوری که قرآن کریم یکی از عمده‌ترین اهداف انبیای الهی را پاک کردن بشر از آلودگی دانسته است. (بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴؛ نازعات/۱۷-۱۸) قرآن کریم همان طور که اهتمام ویژه به پاک شدن انسان از آلودگی‌ها دارد، روش‌های مهمی را نیز در اصلاح و پیراستگی انسان معرفی می‌کند. در همین راستا جستار پیش رو به دنبال پاسخ این پرسش می‌باشد: «قرآن چه روش‌های رفتاری را به منظور اصلاح جامعه، معرفی و به کار بسته است؟» لازم به ذکر است با توجه به شرایط عصر حاضر، این موضوع از حساسیت والایی برخوردار و اصلاح جوامع پیچیده امروزی و حرکت تعالی‌بخش آن به سوی حیات طیبه و شکل‌گیری جامعه صالح، نیازمند نهادینه شدن این جریان حیاتی در جامعه است. این پژوهش تلاش دارد تا با واکاوی آیات قرآن، روش‌های رفتاری اصلاح جامعه را استخراج، هریک از این روش‌ها را تشریح و به صورت کاربردی در عصر حاضر تبیین نماید.

## علی یوسف زاده

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

## سیداحمد میریان\*

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران (نویسنده مسئول).

## حمید محمدقاسمی

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

## چکیده

پژوهش حاضر تلاش نموده تا با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و با مراجعه به کتاب ارزشمند قرآن، روش‌های رفتاری اصلاح جامعه را از مضامین این کتاب استخراج نماید. از آن جا که هر جامعه‌ای کم و بیش با مفاسد مختلفی مواجه بوده و از آن رنج می‌برد، اصلاحات یک نیاز اساسی و بنیادین و همیشگی است و هیچ فرد و جامعه‌ای از آن بی‌نیاز نیست. در این میان لازم است به منابعی مراجعه شود که مورد پذیرش افراد جامعه بوده و آن را قابل استناد می‌دانند. قرآن کریم به عنوان منبعی الهی و عاری از هرگونه خطا، مورد اطمینان مسلمانان می‌باشد. از این رو بررسی این کتاب می‌تواند در اصلاح جامعه راهگشا بوده باشد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که روش‌های رفتاری به کار گرفته شده در قرآن شامل روش‌هایی نظیر: امر به معروف و نهی از منکر، پرهیز از همراهی با مفسدین، ایجاد محیطی سالم، محبت، وجود مصلح، گفتار نرم و دلسوزانه، برخورد عملی، تنبیه، تغافل، موعظه، ارائه الگو، طرح پرسش، طرد عوامل فساد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اصلاح، جامعه، روش‌های رفتاری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

\*نویسنده مسئول: ahmad.miriyani@yahoo.com

اصلاح: اصلاح مصدر باب افعال از ریشه «ص-لح» و نقطه مقابل افساد (۱۲) است. این واژه گاه به اقامه و برپا داشتن چیزی پس از فساد و خرابی (۱۳) و گاه به بازگشت به حالت اعتدال حاصل می‌شود (۱۴). برخی نیز گفته‌اند: واژه «اصلاح» از ریشه «صلح» در لغت به معنای مسالمت و سازش است (۱۵). به گفته شهید مطهری: افساد و اصلاح از زوج‌های متضاد قرآن است، زوج‌های متضاد یعنی: واژه‌های اعتقادی و اجتماعی که دو به دو در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می‌شوند؛ از قبیل توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، خیر و شر، اطاعت و معصیت... تقوا و فسوق، استکبار و استضعاف و غیره. برخی از این زوج‌های متضاد از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند که یکی باید نفی و طرد شود تا دیگری جامعه تحقق بیوشد، اصلاح و افساد از این قبیل است. «(۱۶) مانند: «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/۱۵۲)، «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره/۲۲۰). چنان که مصلحان را در مقابل مفسدان قرار داده و می‌فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ» (ص/۲۸) از این رو، مرحوم علامه طباطبائی می‌گوید: اصلاح، باقی ماندن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلیش تا آنچه خیر و فایده در خور آن است بر آن مترتب گردد، بدون آن که به خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباہ گردد.» (۱۷) در مجموع می‌توان گفت: اصلاح به معنای به صلاح آوردن و سر و سامان دادن و پاک نمودن از فساد است.

۳-۳. جامعه: از نظر لغوی، واژه «جامعه» اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گردآورنده، فراهم کننده و جمع کننده می‌باشد روز جمعه را هم - که هنگام اجتماع مردم است - «اليوم الجامع» می‌گویند اصل آن: ج م ع بوده و نشان دهنده همگرایی چیز است. و برای جماعتی از مردم به کار می‌رود. (۱۸) واژه «جامعه» علی‌رغم کاربرد فراوان خود هنوز تعریف جامع و مانع نیافته است. تعاریف متعددی از این واژه ارائه شده‌اند، همانند: «مجموعه‌ای از افراد انسانی که با نظامات و آداب و سنن و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند، جامعه را تشکیل می‌دهد» (۱۹) و یا: مجموع انسان‌هایی که روابط گوناگون مشترک، متقابل و نسبتاً پایداری آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و هدف واحدی آنان را گرد هم آورده است (۲۰). کلمه جامعه یک واژه عربی و مونث جامع است. جامعه به معنی گردآورنده، فراهم آورنده، مجتمع، مردم یک ده، شهر یا کشور، محل تجمع و مسجد جامع به کار رفته است (۲۱) با نظر به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: جامعه، انبوهی از انسان‌ها هستند که در چهارچوب قوانین و شیوه‌های خاص و آرمان‌های خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک‌اند.

## پیشینه‌شناسی

بر اساس جست‌وجوی به عمل آمده، با عناوین مشابه به مسأله مذکور، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مجموعه مقالات مجلد، صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. احمدی‌فر و امیری در مقاله «روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم» چهار روش تذکر، انداز، تنبیه و تغافل را به عنوان «روش‌های حذف و اصلاح رذایل اخلاقی» بررسی نموده‌اند (۱). همت‌بناری در مقاله «روش‌های عاطفی در تربیت اصلاحی از دیدگاه احادیث» با مطالعه احادیث و سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام)، روش‌های تربیتی عاطفی مؤثر در اصلاح را معرفی و تبیین می‌کند (۲). همچنین حسینی زارمرودی در پایان‌نامه «روش‌شناسی موعظه در اصلاحات اجتماعی از منظر آموزه‌های دینی» به اهمیت اصلاح امور اجتماعی و شیوه‌های موعظه در این زمینه پرداخته است (۳). العنبری در پایان‌نامه «اصلاح و اصلاح‌کنندگان در قرآن و تطبیق آن بر قیام حسینی» به معرفی دقیق اصلاح و مصلحون پرداخته، اصلاح و نهضت حسینی را معرفی نموده و عوامل پیروزی در یک نهضت را تشریح کرده است (۴). قاسمی در پایان‌نامه «اصلاح ساختار فرهنگی جامعه و مبانی آن از منظر قرآن» مشخص می‌کند که قرآن کریم برنامه‌های جامع و کاملی برای اصلاح اصول و مبانی جامعه اسلامی دارد (۵). در رابطه با پیشینه مذکور اعلام می‌گردد، هیچ یک از موارد مذکور به صورت اختصاصی پیرامون راه‌های اصلاحی جامعه از منظر قرآن سخن نگفته و هر یک از آنان صرفاً با محوریت منابعی دیگر و یا تکیه بر روشی خاص ارائه شده‌اند.

## آشنایی با مفاهیم تحقیق

جهت آشنایی با واژگان کاربردی در پژوهش، شایسته است با ارائه معانی لغوی و اصطلاحی آنان، زمینه فهم بهتر مخاطب فراهم گردد. در این بخش نگارنده به معرفی مفاهیم مندرج در این تحقیق می‌پردازد.

## مواد و روش‌ها

در فرهنگ دهخدا این واژه به معنای طریقه، قاعده و قانون، سبک، سنت، رسم و آیین و نهج آمده است (۶) در تعریف اهل لغت منهج به معنای «طریق» آمده است (۷، ۸). روش در اصطلاح به چند معنا آمده است: راه منظم و سیستماتیک بررسی حقایق و مفاهیم (۹) و یا: تعیین طریق انجام یک فعالیت یا امر (۱۰). در تعریف دیگری آمده است: روش عبارت است از به کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی که آموزگار برای رسیدن به اهداف آموزشی خود، از آنها بهره می‌گیرد (۱۱) از مجموع تعاریف فوق می‌توان گفت: روش یعنی راهی که توسط اندیشمند یا هر کس دیگری برای رسیدن به هدف پیموده می‌شود.

زشت اصرار نکنند و از آن صرف نظر نمایند. اما وقتی اصرار آن‌ها را بر منکر می‌بیند با تسهیل و ایجاد زمینه معروف و عمل صحیح سعی می‌کند آن‌ها را از راه کج و انحرافی نجات دهد و به آنان بفهماند که اگر به خاطر نیاز غریزی و جنسی بر این خواسته اصرار دارند، راه صحیح ازدواج با زنان است که زمینه‌اش برای شما آماده است نه عمل زشت لواط و هم جنس‌گرایی که جامعه را به هلاکت و نابودی می‌کشاند.

پرهیز از همراهی با مفسدان: یکی دیگر از شیوه‌های رفتاری اصلاح در جامعه که وظیفه عمومی و همگانی است، پرهیز از همراهی و همگامی با مفسدان و نرفتن زیر پرچم سلاطین فساد است. پیامبران الهی نیز همواره مردم را از همراهی با مفسدان باز می‌داشتند. به عنوان نمونه حضرت صالح این گونه هشدار می‌دهد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا \* وَ لَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ» (شعراء/ ۱۵۰-۱۵۲)؛ از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید. همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و هرگز اصلاح نمی‌کنند. «مفسدان ویرانی به بار می‌آورند و مرتکب گناه می‌شوند و همچنین به اصلاح و صلاح دعوت نمی‌کنند. پس باید از آنان حذر و دوری کرد.» البته در این آیات به نقش اسراف توجه خاص مبذول شده است؛ زیرا اسراف، زیاده‌روی در امر اعتقادی و رفتاری و عامل خروج از اعتدال و تعادل است. اگر انسان، شخصی را با خصوصیت اسراف یافت می‌بایست از وی پرهیز کرده و نه تنها از او اطاعت نکند، بلکه او را الگوی رفتاری خویش قرار ندهد؛ زیرا مسرفان، با زیاده‌روی خویش موجب تباهی فکری و رفتاری افراد جامعه می‌شوند و مبارزه با مسرفان با ترک اطاعت و همراهی و همدلی با آنان می‌تواند یکی از مهم‌ترین ابزارهای مبارزه با مفسدان و فساد تلقی شود. در آیه دیگری از قرآن آمده: «و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم. تا آن که وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد. و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن، و راه فسادگران را پیروی مکن.» (اعراف/ ۱۴۲) بر اساس این آیه حضرت موسی (علیه السلام)، برادرش هارون را امر به اصلاح و اجتناب از پیروی روش اهل فساد می‌کند، و حال آن که هارون (علیه السلام) هم خود پیغمبری مرسل و معصوم از معصیت و پیروی اهل فساد بوده، و قطعاً موسی (علیه السلام) بهتر از هر کس به مقام برادرش عارف بوده، پس قطعاً مقصود آن حضرت از این کلام نهی هارون از کفر و معصیت نبوده، بلکه مقصودش این بوده که در اداره امور مردم به آراء مفسدین ایشان گوش ندهد، و مادامی که موسی (علیه السلام) غائب است از آنان پیروی ننماید.

ایجاد محیطی سالم: یکی از عوامل مهم در تربیت انسان، شرایط مختلف محیطی است که در آن زندگی می‌کند. «در قرآن کریم، آیاتی درباره تأثیر محیط بر اعمال و افعال انسان وجود دارد و بیانگر

روش‌های رفتاری اصلاح جامعه بر اساس تعالیم آسمانی قرآن، تلاش خداوند و آرمان والای انبیای الهی، برقراری جامعه‌ای سالم و عاری از مفسد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و در تعبیر قرآن، «حیات طیبه» است. از منظر قرآن برای مبارزه با انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی و زدودن مظاهر فساد و تباهی از جامعه، روش‌ها و راهکارهای گوناگونی را می‌توان ارائه نمود. روش‌های رفتاری، آن دسته از گزاره‌های تربیتی قرآنی است که مستقیماً با رفتار متربی سر و کار دارد و مربی می‌خواهد با استفاده از این گزاره‌ها، ضمن تغییر و اصلاح رفتارهای نامناسب، رفتارهای مطلوب را در وی ایجاد و تثبیت کند. در ادامه به برخی راهبردهای رفتاری اصلاح که در قرآن و آیات الهی بدان اشاره شده پرداخته می‌شود:

امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر، یکی از روش‌های اصلاحی در جامعه است که در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بر آن تأکید فراوانی شده است، به طوری که از آن به عنوان بلندمرتبه‌ترین و شریف‌ترین فرایض و نیز فریضه بزرگی که همه فرایض دیگر به وسیله آن اقامه می‌شوند، نام برده شده است. یکی از روش‌های اصلاحی حضرت لوط (علیه السلام) این است که پس از نهی و بازداشتن مکرر و جدی قوم خود از زشتی‌های اخلاقی، آن‌ها را به کار معروف و پسندیده راهنمایی می‌کند؛ وقتی با هجوم خشونت‌آمیز قوم خطاکار برای اعمال زشت مواجه می‌شود که حتی به مهمانان او نیز رحم نمی‌کنند، می‌گوید: «قَالَ يَا قَوْمِ هَوَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي» (هود/ ۷۸)؛ [لوط] گفت: ای قوم من، اینان دختران منند. آنان برای شما پاکیزه‌ترند. پس از خدا بترسید و مرا در کار مهمانانم رسوا مکنید. از برخورد حضرت لوط (علیه السلام) با این مردم پست یک شیوه بسیار مناسب در برخورد با منکرات استخراج می‌شود و آن عبارت است از: تسهیل معروف و تقبیح منکر. «پیشنهاد لوط مبنی بر اینکه آن‌ها با دختران لوط ازدواج کنند برای آن بود که او می‌دانست که این قوم شهوت‌پرست با موعظه و پند و اندرز، دست از کار زشت و غیر طبیعی خود بر نمی‌دارند و باید چیز حلالی را جایگزین کرد تا از طریق مشروع و طبیعی اطفاء شهوت کنند.» (۲۲) آن حضرت ابتدا سعی کرد قبح این عمل را از ابعاد مختلف بیان نماید. با عبارت اول خواست به آن‌ها بگوید انسان به خاطر خصوصیات انسانی‌اش مهمان هر که باشد گرامی می‌دارد و حرمت مهمان را حفظ می‌کند، بنابراین بی‌حرمتی به مهمان قبیح و زشت است. با عبارت دوم، خواست به این نکته اشاره کند که بی‌حرمتی به مهمان اهانت به میزبان است؛ بنابراین اگر برای من حرمتی قابل هستید نباید به مهمان من اهانت کنید. با عبارت سوم، آن‌ها را به خاطر این عمل زشتشان از خداوند می‌ترساند که آیا از خدا هراس ندارید که چنین عمل قبیحی را مرتکب می‌شوید و بر آن اصرار می‌ورزید. عبارت چهارم، عمل قبیح آن‌ها را موجب شرمساری و خجالت خود نزد غریبه‌ها و مهمانان می‌داند و از آن‌ها می‌خواهد که بر این عمل

تلاشی برای هدایت آنها فروگذار نکردند، این تعبیر در مورد کسانی که نهایت دلسوزی درباره فرد یا جمعیتی به خرج می‌دهند گفته می‌شود، به علاوه این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هر گونه تفوق طلبی و ریاست طلبی است، یعنی این مردان خدا هیچ گونه داعیه‌ای در زمینه هدایت آنها در سر نداشتند، بلکه صرفاً به خاطر نجات آنان از گرداب بدبختی دست و پا می‌کردند. موسی (علیه السلام) نیز از محبت برای هدایت و ارشاد مردم استفاده می‌کند؛ مانند برخورد عاطفی و محبت آمیز او در مواجهه با بنی اسرائیل: «وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس/۸۴)؛ موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید. در این آیه نوع خطاب موسی (علیه السلام) نسبت به بنی اسرائیل (یا قوم) نشان از ابراز محبت او نسبت به قومش است و به ما می‌فهماند که در امر اصلاح و تربیت از این روش نباید غافل شد. محبت چنان انسان را متحول می‌سازد که هیچ چیز دیگری با آن قابل قیاس نیست و هیچ چیز نمی‌تواند مانند آن انسان را از ملک به ملکوت بکشاند. انسان به هر چه محبت پیدا کند بدو متمایل می‌شود و رنگ و بو و حال و هوای او را می‌گیرد و همسانی صورت می‌پذیرد. بنابراین روش محبت کارسازترین روش در اصلاح آدمی است و در تربیتی خردمندانه بیشترین نقش به محبت اختصاص می‌یابد.

وجود مصلح: آن که می‌کوشد زمینه پیرایش و پرورش و فلاح و صلاح خود و اصلاح و آرایش جامعه را فراهم سازد از او به عنوان مصلح یاد می‌شود. «شواهد قرآنی و تاریخی فراوان، گویای این است که پیامبران الهی در مقام مصلحانی راستین برای عینیت بخشیدن به حقایق و طرد تحریفات و مبالغه‌گویی‌ها و بزرگ‌نمایی‌ها، از همه چیز خود مایه گذاشتند و در این راه حتی از مقدس‌ترین احساس‌ها و تمایلات خود یعنی مهر پدران خویش (مانند آن چه در داستان حضرت نوح و ابراهیم (علیهم السلام) تجلی یافته) چشم‌پوشی کردند» انبیا الهی (علیهم السلام) در مقام دعوت و ارشاد اقوام خود، مردم را به اصلاح دعوت و از افساد بر حذر می‌داشتند. آنان در موارد متعددی قوم خود را خطاب قرار داده و ایشان را از افساد در روی زمین منع می‌کردند. خطاب‌هایی هم چون «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف/۵۶)؛ در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و نیز: «وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره/۶۰)؛ اعراف/۷۴؛ شعراء/۱۸۳)؛ و در زمین به فساد سر بردارید، گویای این مطلب است که در دعوت انبیا، اصلاح و افساد نقشی اساسی داشته است. رهبران الهی در مقام اصلاح‌گران واقعی جامعه، چه در مواجهه با پیروان خود و چه در رویارویی با مخالفان، بدون هیچ ترسی با اعتقاد کامل، تلاش مودند تا عقاید باطل و منحرف را تصحیح و عقاید حقانی را جایگزین آن نمایند. به عنوان در میان قوم نوح (علیه السلام) این پیامبر الهی در نقش مصلحی آگاه تلاش نموده تا

این مطلب است که محیط، اثر فوق‌العاده‌ای در روحيات و اعمال افراد دارد و انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند. محیط‌های پاک، غالباً افراد پاک و محیط‌های آلوده، بیش‌تر افراد آلوده را پرورش می‌دهد» (۲۳) بارزترین مصداق تأثیرپذیری افراد از یک محیط ناسالم را می‌توان در قوم بنی اسرائیل مشاهده کرد؛ زیرا این قوم با وجود آن که سال‌ها تحت تعلیمات روحانی و معنوی حضرت موسی (علیه السلام) قرار داشتند و شاهد بسیاری از معجزات آن حضرت بودند، اما به محض این که در مسیر خود به سوی شام و سرزمین‌های مقدس با گروهی بت‌پرست برخورد کردند که مشغول پرستش بت‌هایشان بودند، بنی اسرائیل چنان تحت تأثیر این محیط ناسالم قرار گرفتند که به موسی (علیه السلام) گفتند: «يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (اعراف/۱۳۸)؛ ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما نیز خدایی قرار ده. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که محیط‌های ناسالم تا چه اندازه می‌تواند در مسائل اخلاقی و حتی عقیدتی اثر بگذارد. شک نیست که بنی اسرائیل قبل از مشاهده این گروه بت‌پرستان زمینه فکری مساعدی بر اثر زندگی مداوم در میان مصریان بت‌پرست برای این موضوع داشتند، ولی مشاهده این صحنه تازه گویا جرقه‌ای شد که زمینه‌های قبلی، خود را نشان دهند، اما در هر حال این جریان نشان می‌دهد که انسان تا چه اندازه، تحت تأثیر محیط قرار دارد، محیط است که می‌تواند او را به خداپرستی سوق دهد، و محیط است که می‌تواند او را به بت‌پرستی بکشاند، محیط است که منشأ انواع مفاسد و بدبختی‌ها و یا سرچشمه صلاح و پاکی می‌گردد و به همین جهت اصلاح محیط در اسلام فوق‌العاده مورد توجه قرار دارد عناصر و افراد ناسالم، در هر محیط به طور طبیعی وجود دارند. بدون تردید، محیط فاسد و ناسالم، کار اصلاح را دشوار و چه بسا ناممکن می‌سازد. از این رو، سالم‌سازی محیط، رسالتی اجتماعی، وظیفه‌ای عقلایی - انسانی و نیز تکلیفی دینی برای همگان است.

محبت: انسان به فطرت خود نیازمند محبت است و با هیچ چیز چون محبت نمی‌توان آدمی را متحول ساخت و او را به سوی کمال سیر داد. محبت مصدر میمی است به معنای دوست داشتن از مهر، ود، داد، دوست‌داری و مودت یکی از جلوه‌های بارزی که در سیره پیامبران الهی مشهود و هویدا است، محبت و عطف نسبت به بندگان خداست و آن‌ها با اتخاذ چنین روشی توانستند برخی از افراد قومشان را اصلاح و هدایت کنند. در آیات قرآن وقتی از انبیای الهی سخن به میان می‌آید آن‌ها را «برادر» قومشان معرفی می‌کند. به عنوان مثال درباره حضرت هود (علیه السلام) می‌فرماید: «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف/۶۵)؛ و به سوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم. «تعبیر به برادر در مورد حضرت هود و هم‌چنین در مورد چند نفر دیگر از پیامبران الهی مانند نوح (شعراء/۱۰۶) و صالح (همان/۱۴۲) و لوط (همان/۱۶۱) و شعیب (اعراف/۸۵) به خاطر این باشد که آن‌ها در نهایت دلسوزی و مهربانی، هم‌چون یک برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می‌کردند، و از هیچ کوشش و

پیروان خویش را هدایت نماید. (هود/۲۹) و با در میان قوم بنی-اسرائیل و یا شخصیت مفسدی همچون فرعون، قرآن از مصلحی به نام حضرت موسی (علیه السلام) یاد می‌کند. (اعراف/۱۰۴-۱۰۵)

گفتار نرم و دلسوزانه: برای اصلاح جوامع انسانی و با هدف نفوذ در دل آنان، مصلح باید به گفتار صمیمی و دلپذیر روی آورد. در قرآن آمده که حضرت لوط (علیه السلام) همواره از آغاز دعوت تا زمانی که اندک امیدی به هدایت مخاطبان مانده بود، با نرم‌خویی و دلسوزی و خیرخواهی برخورد می‌کرد: «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ \* إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ \* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (شعراء/۱۶۱-۱۶۳)؛ آن‌گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید. لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق‌العاده‌اش نشان می‌دهد که همچون یک برادر سخن می‌گوید. گفتار نرم و دلپذیر حضرت مانع از این نیست که حتی پس از عناد و اصرار قوم بر شرک و گناه و انحراف، باز هم با آن‌ها به این شیوه برخورد نماید، بلکه در این شرایطی که موعظه و انداز و گفتار دلسوزانه بر آن‌ها اثر نمی‌کند، وی از اعمال زشت آن‌ها براثت جسته و ناخشنودی خویش را از آن‌ها بیان می‌کند: «قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ \* قَالَ إِنِّي لَعَمْرِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (همان/۱۶۷-۱۶۸)؛ گفتند: ای لوط اگر دست بر نداری قطعاً از اخراج شدگان خواهی بود، گفت: به راستی من دشمن کردار شما می‌باشم. جالب اینکه لوط می‌گوید: من دشمن اعمال شما هستم، یعنی عداوت و خرده حسابی با شخص شما ندارم، عملتان ننگین است، اگر این اعمال را از خود دور کنید من دوست صمیمیتان خواهم بود. در آیه دیگری از قرآن آمده که خدای بزرگ به حضرت موسی (علیه السلام) و هارون می‌گوید: «أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه/۴۳-۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا بترسد. در اینجا از فرعون، به عنوان کسی یاد شده که سرکشی کرده است؛ با این حال، امر بر آن است که با او، به نرمی سخن بگوئید تا شاید در او اثر کند. این که به موسی (علیه السلام) و هارون امر شد که با فرعون به نرمی سخن بگویند، برای آن است که در دعوت به حق باید اصول و شیوه‌های درستی انتخاب شود و از همان آغاز با خشونت و سخت‌گیری شروع نشود که طرف مقابل فرار می‌کند و به سخن حق گوش نمی‌دهد، ولی اگر با نرمی و ملایمت باشد، طرف آمادگی می‌یابد که مطالب را بشنود و درباره آن بیندیشد. زبان خوش مخصوصاً به هنگام اصلاح شخص گمراه به راه راست، در قلب شنونده اثر بیشتری می‌گذارد، حتی اگر قلب فرعون باشد.

برخورد عملی: گاهی برای اصلاح باید از قوه قهریه و غلظت و شدت بهره گرفت. البته این روش بیشتر در اصلاح امور سیاسی و اقتصادی و معضلات اجتماعی نتیجه می‌دهد. یکی از نمونه‌های بارز شدت عمل در برابر انحرافات و گناهان عظیم، برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با گوساله‌پرستان به هنگام بازگشت از میعادگاه بود.

بی‌شک پرستش گوساله‌زربن سامری، کار کوچکی نبود برای ملت‌ی که بعد از مشاهده آن همه آیات الهی و معجزات پیامبر بزرگشان، همه را فراموش کرده بودند و با یک غیبت کوتاه پیامبر خود، به کلی اساس توحید و آیین خدا را زیر پا گذارده، بُت پرست شده بودند. به همین دلیل بود که آن حضرت با اتخاذ تدابیری چند، جلوی این انحراف اعتقادی را سد نمود. وی در اولین برخورد با این صحنه، خشم شدید خود را آشکار ساخت، به گونه‌ای که: «وَأَلْقَى الْأُلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» (اعراف/۱۵۰)؛ بی‌درنگ الواح تورات را به زمین افکند و به سراغ برادرش هارون رفت و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید. این واکنش شدید و اظهار خشم، اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در بنی‌اسرائیل گذاشت و صحنه را به کلی دگرگون ساخت، در حالی که اگر موسی (علیه السلام) می‌خواست با کلمات نرم و ملایم آن‌ها را اندرز دهد، شاید کمتر سخنان او را می‌پذیرفتند و به اهمیت و عمق خطای خویش پی نمی‌بردند و ممکن بود آثار بُت پرستی در اعماق ذهنشان باقی بماند. سپس به سراغ عامل اصلی توطئه، یعنی (سامری) رفت و او را به چنان مجازاتی محکوم کرد که از کشتن بدتر بود و آن طرد از جامعه و منزوی ساختن او و تبدیل او به یک وجود نجس و آلوده بود که همگان باید از او فاصله بگیرند (طه/۹۷) آن‌گاه موسی (علیه السلام) فرمان می‌دهد تا گوساله‌سامری را که نقش قبله‌گاه آن جماعت منحرف را داشت، بسوزانند و ذرات آن را به دریا بپاشند تا برای همیشه محو و نابود گردد و اثری از آن بجا نماند. در آخرین مرحله نیز به سراغ گوساله‌پرستان بنی‌اسرائیل آمد و ضمن دستور توبه و بازگشت آنان به توحید، فرمان اعدام دسته‌جمعی گروه کثیری از ایشان را صادر نمود (بقره/۵۴). این فرمان شدید که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و ماندنی نداشت، نباید به نحو خاصی اجرا می‌شد؛ یعنی خود آن‌ها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب بود و هم کشتن دوستان و آشنایان بسیار دردناک و رنج‌آور. این برخورد نیز امری ضروری می‌نمود؛ چرا که اگر مسائل گوساله‌پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت و زاویه انحراف هرچه جلوتر می‌رفتند، شکاف عمیق‌تری پیدا می‌کرد (۱۶) روشن است با وجود موارد زیادی از مدارا، که در رفتار پیامبران در قرآن ملاحظه می‌شود، نمونه‌های برخورد تند و غیرقابل انعطاف نیز در سیره آنان وجود دارند. اگر بخواهیم ملاکی برای این رفتارهای پیامبران ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم: آنجا که اساس و بنیان دین هدف گرفته شود و اقدامات مخالفان در مقابل اصول تغییرناپذیر تعالیم الهی باشد، رفتار پیامبران متعصبانه و انعطاف‌ناپذیر است و در غیر این موارد، با مدارا؛ چرا که ماهیت و فلسفه دین همان اصول تغییرناپذیر است و با از بین رفتن آن اصول، دینی نخواهد بود و لغزش و بی‌توجهی در این موارد، هرگز جایی نخواهد داشت.

تنبیه: تنبیه یکی از روش‌های مهم اصلاحی در نظام تربیتی است که مورد تأکید بسیاری از مریبان تربیتی قرار گرفته است. مقصود از

که حقیقت بر ملا شده و آن‌ها خجل و متنبه خواهند شد. از منظر تعالیم قرآن در ساحت اصلاح دیگران، لازم است تا گاه نسبت به اموری تغافل کرد؛ زیرا التفات و توجه به آن موجب می‌شود تا امری عادی سازی شود و شخص به گمان این که هر کاری را می‌تواند بکند و قبح عمل ریخته شده است، به ادامه و بلکه تشدید و افزایش آن ترغیب شود. بنابراین، تغافل، یکی از روش‌های قابل توجه در اصلاح جامعه است.

موعظه: موعظه به مثابه یک روش اصلاحی تأثیرگذار، همواره شیوه‌ای قدیمی و مرسوم در سنت‌های دینی است که برای تأثیرهای روانی و معنوی از آن سود می‌بردند. راغب اصفهانی واژه «موعظه» را به معنای «تذکر دادن به خیر و چیزهایی که دل در برابر آن‌ها نرم می‌شود»، می‌داند (۱۴)، اما به طور کلی، به نظر می‌رسد در موعظه یک دلالت مبنی بر ترغیب به نیکی و بازداری از بدی نهفته است. خداوند، پیامبر گرامی‌اش را فرمان می‌دهد که مردمان را با موعظه‌ای نیکو و خوب به راه خدا بخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵) موعظه‌ای که از جانی پاک بر می‌خیزد و با ملامت و خیرخواهی بیان می‌شود، بر قلب و دل کسانی که راه را گم کرده‌اند، اما تشنه آن هستند، می‌نشیند و آن را نرم و تسلیم حق می‌کند. موعظه نیکو، موعظه‌ای است که واعظی راه یافته، به روشی نیکو از آن برای اصلاح و تربیت دیگران بهره گیرد. موعظه نقش بسزایی در امر اصلاح و تربیت دارد؛ زیرا انسان به واسطه ارتباط وسیعی که با امور مادی پیرامون خود دارد، به تدریج غبار غفلت بر قلب او می‌نشیند و از طریق موعظه می‌توان راه را برای زدودن آن هموار کرد. این مسئله تا بدانجا حائز اهمیت است که در جریان موسی نیز صراحتاً به این مسأله اشاره شده است: «وَكُتِبَ لَهُ فِي الْأَوْحَانِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأَرِكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف/۱۴۵)؛ و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی تفصیلی نگاشتیم، پس [فرمودیم]: «آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند، به زودی سرای نافرمانان را به شما می‌نمایانم. بر اساس این آیه، پند و موعظه از تعالیم اساسی و مورد تأکید بوده است. (۱۱) این تأکید نشان از اهمیت موعظه در اصلاح و تربیت آدمی است و مربی می‌بایست آن را به عنوان یکی از روش‌های مهم در امر تربیت و اصلاح مد نظر قرار دهد.

ارائه الگو: یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی و اصلاح فرد و اجتماع، ارائه نمونه و الگو برای انسان‌ها است. قرآن کریم برای اصلاح و تربیت نفسانی بشر الگوهای ارزشمندی را که در صفات برجسته انسانی ممتاز بودند، معرفی می‌کند. قرآن کریم به صراحت تمام، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/ ۲۱)؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست. این الگو بودن بدین معناست که می‌توانید با اقتدا

تنبیه، کاربرد روشی است که به وسیله فرد خاطی را از رفتار نادرست و زشت خود آگاه نمود و او را از بدی و کجی بازداشت. به این ترتیب هنگامی که مصلح تمامی روش‌های تربیتی را نسبت به شخص مفسد یا خطاکار اعمال نمود، اما توفیقی در تعدیل و اصلاح رفتار او نیافت و او را در ادامه راه نادرستش مصمم یافت، کاربست روش تنبیه ضرورت می‌یابد؛ چرا که اگر در این کار اهمال شود درخت تباهی در وجود فرد تناور می‌گردد و قطع ریشه‌های آن بسیار دشوار و ناممکن خواهد بود. (۱۷) در داستان قوم بنی‌اسرائیل در قرآن مشاهده می‌شود که آن جماعت سست‌عنصر به خاطر ضعف و زبونی که در روح و جانیشان لانه کرده بود، از حکم جهاد در راه خدا سر باز زده، بی‌پروا به موسی (علیه‌السلام) می‌گویند: «فَأَذْهَبَ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده/۲۴)؛ تو و پروردگارت برو [ید] و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم. این جا بود که آن‌ها به جرم این تخلف و تن‌پروری به مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین مقدس - که مملو از مواهب مادی و معنوی بود- محروم شدند و در عوض به سرگردانی در بیابان‌ها در طول این سال‌ها گرفتار آمده‌اند و در واقع این گرفتاری تنبیه آن‌ها در نظر گرفته شده است: «فَأَنهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» (همان/۲۸)؛ [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال برایشان حرام شد، [که] در بیابان سرگردان خواهند بود. شایان ذکر است اسلام در باب تنبیه دیدگاه خاصی دارد که از هرگونه افراط و تفریط مبراست و به شیوه‌ای اعتدالی، تنبیه را در برخی موارد به شکل محدود، برای اصلاح رفتارهای نامطلوب و با شروطی می‌پذیرد و حتی در موارد خاصی، به ضرورت استفاده از تنبیه در نظام تربیتی اسلام تصریح شده است و این معنی اولاً، از آیات متعددی که رسالت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را منحصر به تبشیر و انداز می‌داند، قابل درک است و هم از آیات و روایاتی که حدود الهی و تعزیرات اسلامی را تبیین می‌کنند.

تغافل: تغافل یعنی اینکه شخص چیزی را راجع به کسی یا شیئی می‌داند، اما خود را بی‌خبر نشان می‌دهد و به گونه‌ای برخورد می‌کند که بی‌خبر است. (۱۳) به تصریح قرآن پیامبران الهی که در جایگاه مصلحان جوامع بشری قرار داشتند، از این روش استفاده می‌کردند. در داستان حضرت یوسف (علیه‌السلام)، وقتی برادران برای توجیه دزدی پیمانانه توسط بنیامین به تهمت زدن به برادرش یوسف (علیه‌السلام) در کودکی متوسل شدند: «قَالُوا إِنِّي سَرِقْنَا فَسَرَقَ أَخُ لَهُ مِنْ قَبْلِ فَاسْرَحْهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» (یوسف/۷۷)؛ گفتند: اگر او دزدی کرده، پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است. یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت: موقعیت شما بدتر [از او] است، و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است. حضرت یوسف (علیه‌السلام) با جوانمردی از این افترا چشم‌پوشی کردند. و این نسبت دزدی را که برادران به او دادند، نشنیده گرفت و در دل پنهان داشت و متعرض آن و تبرئه از آن نشد و حقیقت ماجرا را فاش نکرد. (۱۸)؛ چون می‌دانست روزی می‌رسد

گفت: «و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۸۰)؛ و لوط را [فرستادیم] هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن کار زشت [ی] را مرتکب می‌شوید، که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است؟ چه فساد و انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را به طور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ جنس موافق بروند. کاری که اصولاً بر خلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته او است و نتیجه‌اش عقیم ماندن هدف آمیزش جنسی است، و به تعبیر دیگر، تنها اثرش یک اشباع کاذب جنسی و از بین بردن هدف اصلی یعنی ادامه نسل بشر می‌باشد (۲۴) لوط (علیه‌السلام) به عنوان پیامبر و راهنمای این قوم از این عمل زشت و وقیحانه به شدت انتقاد نموده و با این پرسش فساد آنان را گوشزد نموده تا به این وسیله متوجه اشتباه خود گشته آن را اصلاح نمایند و با جنس مخالف (زن) ازدواج و آمیزش داشته باشند.

طرد عوامل فساد: عوامل فساد و مظاهرین به فسق و فجور در هر جامعه‌ای به مثابه کانون‌ها و غده‌های چرکینی هستند که برخورد قانونی و صحیح نکردن با آن‌ها، راه را برای گسترش آلودگی در سطح جامعه هموار خواهد نمود. در قرآن، نمونه‌های متعددی از این موضوع را می‌توان سراغ گرفت؛ از جمله در رابطه با داستان طوفان حضرت نوح (علیه‌السلام) باید اذعان داشت که طوفانی که همه کافران را در بر گرفت، علاوه بر مجازات، یک نوع پاکسازی محیط جامعه بود. در حقیقت، هر جامعه‌ای آن گاه که از نظر فساد به حدی رسید که نتوانست هدف خلقت را ترسیم کند، با عاملی نابود می‌شود و عناصر پاکی جای آنان را می‌گیرد و همین گروه نیز اگر پس از مدتی به این سرنوشت دچار شدند، عذاب الهی آنان را نیز فرا می‌گیرد (۱۹) همچنین در قرآن آمده که حضرت موسی (علیه‌السلام) هنرمند منحرفی همچون سامری را به سبب فتنه عظیمی که در جامعه ایجاد کرده بود و زمینه انحراف اعتقادی بزرگ را در میان بنی‌اسرائیل را ایجاد نموده بود، از جامعه طرد کرد و به او گفت: «باید از میان مردم دور شوی و با کسی تماس نگیری و بهره تو در بقیه عمرت این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که) هر کس به تو نزدیک می‌شود، خواهی گفت: با من تماس نگیر: «قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...» (طه/۹۷) «جمله» قَالَ فَادْهَبْ، حکم به طرد او از میان اجتماع است، او را از این که با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد ممنوع کرد و قدغن نمود از اینکه کسی به او منزل دهد و با او همکلام شود، و با او بنشیند و به طور کلی آن چه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود، و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌ها است. (۲۲) بنابراین، بر اساس این آیه بر اینکه با کسانی که مردم را گمراه می‌کنند و قصد تهاجم به فرهنگ مردم را دارند، باید برخورد کرد و آن‌ها را مجازات و طرد کرد. نباید به بهانه آزادی آنها را رها

کردن به او خطوط زندگی خویش را اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار گیرید. قرآن همچنین همسر فرعون و حضرت مریم را به عنوان الگوهایی برای مؤمنان ذکر می‌کند. آنان با وجود محیط ناسالم، طریق صلاح و رستگاری را برگزیدند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱)؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان. قرآن در اینجا تعبیر نمی‌کند که همسر فرعون نمونه زنان خوب است، بلکه این زن خوب الگویی برای جامعه اسلامی است. آسیه با وجود امکانات خوب زندگی پر از ناز و نعمت در قصر فرعون، به قرب الهی دل بست و به غیب ایمان آورد و در برابر چنین ایمانی تا مرز شهادت ایستادگی نمود. حضرت آسیه نمونه‌ای است از یک زن صالحه که با ایمان راسخش توانست مقابل دستگاه عظیم فرعون بایستد و سر خم نکند. خداوند متعال در آیات بسیاری زندگانی پیامبران و بندگان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از اهتمام قرآن کریم به پیروی و الگوبرداری از اسوه‌های الهی و ربانی است.

طرح پرسش: اصلاح جامعه همیشه از طریق نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست؛ گاهی از طریق طرح سؤالات مختلف و فرصت دادن به افراد جامعه برای یافتن پاسخ آن‌ها ممکن می‌شود. روش طرح پرسش، شیوه‌ای است که در مخاطب ایجاد انگیزه نموده او را وادار به تفکر درباره‌ی مفهوم و موضوع جدید می‌کند تا با استفاده از نیروی عقل و خرد خویش، به اندیشه نوینی دست یازد. واکاوی آیات قرآن نشان می‌دهد که شیوه حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) برای هوشیارسازی مخاطبین، آن جا که به خطا رفته‌اند، مبتنی بر ایجاد سؤال بود. در انحرافات اعتقادی، دعوت او به توحید با تحریک اذهان با سؤالات متفاوت مشخص می‌شود. حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) به استناد آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره شعرا، در ذهن بت‌پرستانی که بت مورد پرستش خود را می‌تراشیدند و به عنوان خدا بر آن سجده می‌کردند، سؤال ایجاد می‌کند. پاسخ‌های بت‌پرستان بعد از گفت و گویای اولیه با ابراهیم (علیه‌السلام) برای خودشان هم قابل دفاع نبود. آنان علت پرستش خود را تقلید از پدران خود بیان می‌کردند. برهان ابراهیم (علیه‌السلام) در مقابل، بسیار ساده است و با اندیشیدن برای همگان به دست می‌آید. خدای ابراهیم (علیه‌السلام) همان است که خلق می‌کند. به سبب هدایتش، شامل هدایت جسمانی و معنوی، روزی‌های مختلف در اختیار انسان می‌گذارد. به هنگام گرسنگی سیر می‌کند و به هنگام تشنگی سیراب، بیمار را به هنگام درد شفا می‌دهد. می‌میراند، سپس زنده می‌کند. ایجاد نیاز و رفع آن کار خداوندی است که او معرفی می‌نماید. پیامبر خدا حضرت لوط (علیه‌السلام) نیز به قوم خود که عمل زشت همجنس‌بازی را پیش گرفته بودند

1. Arastekho, Mohammad (1381) Dictionary of social-scientific terms, Chapakhsh, Tehran.
2. Ibn Athir, Muhammad ibn Abd al-Karim (1385 AH) Al-Kamal fi al-Tarikh, Beirut, Dar Sadir.
3. Ibn Faris, Ahmad (Bita) Ma'jam Maqais-ul-Laghe, researched by Abdus Salam Mohammad Haroun, Qom, School of Media.
4. Amiri, Dadmohammed (2012) The role of the environment in education from the perspective of the Holy Quran, Safir Noor magazine, number 26.
5. Jafari, Yaqub (Bi-ta) Tafsir Kausar, bi-ja, bi-na.
6. Johri, Ismail bin Hamad (1407 AH) Sahaha: Taj-ul-Lagheh and Sahaha Al-Arabiyyah, Beirut, Darul-Alam for the Muslims.
7. Motahari, Morteza (2016) Collection of works, Tehran, Sadra Publishing House.
8. Hosseini Zubidi, Mohammad Mortaza (1414 AH) Taj al-Arus Man Jawahar Al-Qamoos, Beirut, Dar al-Fakr, first edition.
9. Sohri, Abbas (1381) Teaching Methods and Techniques, Tehran, Yestron.
10. Dekhoda, Ali-Akbar (1371) Dekhoda dictionary, Tehran, University Publishing Institute.
11. Motahari, Morteza (2012) Hosseini's Epic, Tehran, Sadra Publications.
12. Ragheb Esfahani, Abulqasem Hossein bin Muhammad (1428 AH) Vocabulary of the words of the Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa.
13. Sarukhani, Baqir (1375) Encyclopedia of Social Sciences, Tehran, Kayhan Publishing House.
14. Sobhani, Jafar (1360) Javed charter, Isfahan, Imam Amirul Momineen (peace be upon him) public library.

کرد تا درس عبرتی برای دیگران باشد و کسی طمع در افساد و گمراهی مردم نداشته باشد.

#### نتیجه گیری

قرار گرفتن فرد و جامعه در مسیر خواست الهی و برنامه تکامل خداوندی، محو اصلاحات در چشم انداز قرآن کریم است. با دقت در آموزه های قرآن کریم، مشخص می شود که در راه تحقق این اهداف بلند و متعالی در زندگی انسان ها، باید از روش های مختلفی بهره برد تا هر گونه فساد در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و ... برچیده شود. قرآن روش های رفتاری متعددی را به منظور اصلاح و پیراستگی جامعه معرفی نموده است. بخشی از این روش ها با عنوان «روش های رفتاری» معرفی شده است. در روش های رفتاری تأکید مصلحان بر رفتار و کردار بوده و آنان تلاش می کنند تا با رویکردی رفتاری اصلاحات را در جامعه اعمال کنند. پیامبران به عنوان مصلحان راستین جوامع بشری در مقابله با فسادها امر به معروف و نهی از منکر کرده و مردم را از همراهی با مفسدان پرهیز داده اند. قرآن نقش محیط را در تربیت افراد جامعه مؤثر دانسته و اذعان داشته به منظور اصلاح، باید محیط جامعه سالم باشد. پیامبران همچنین در تربیت اصلاحی خطاکاران از روش محبت استفاده نموده اند تا خطاکاران را مجذوب نموده و سپس به مرحله اصلاح برسانند. همچنین تصریح قرآن بر آن است که اگر جامعه ای بنا باشد اصلاح شود، باید انسانی مصلح در نقش هدایتگر جامعه وجود داشته باشد. آیات الهی گواهی می دهد که مصلحان از گفتار نرم و دلسوزانه استفاده نمودند و هر کجا که محبت و نرمش پاسخ گو و اصلاح کننده نبوده، از برخورد عملی بهره برده اند. قرآن همچنین از تنبیه در صورت نیاز استفاده نموده تا مانع از گسترش فساد شود. در سیره پیامبران قرآنی دیده می شود که آن ها در برخی موارد خطای گناهکاران را نادیده می گرفتند تا بدین وسیله فرد خاطی از اشتباهش برگردد. همچنین موعظه و ارشادهایی در این راستا از سوی مصلحان دیده می شود. قرآن همچنین با ارائه الگوهای مصلح و مفسد در مقابل دیدگان بشر آن ها را ملزم به پیروی از مصلحان و دوری از مفسدان و منس آن ها می کند. در روش های رفتاری پیامبران نمونه هایی از طرح پرسش به منظور اصلاح بشر مشهود است. راهکار دیگری که قرآن معرفی می کند آن است که علی رغم تمامی نرمش ها و شرایط مخاطب، در صورت نیاز برای اصلاح جامعه باید عامل فساد را از جمله طرد و اخراج کرد.

#### References

The Holy Quran (1414 AH), translated by: Mohammad Mahdi Fouladvand, Tehran, Dar al-Qur'an al-Karim.

15. Sabzevari Najafi, Muhammad bin Habibullah (1406 AH) al-Jadeed fi Tafsir al-Qur'an al-Majid, Beirut, Dar Taqqin for Press.
16. Qalaba, Jamil (2010) Dictionary of Philosophy and Social Sciences, translated by: Kazem Bargh Nisi and Sadegh Sajjadi, Tehran, publishing company.
17. Tabatabayi Boroujerdi, Hossein (1366) Shia Ahadith Jame, Qom, Madaniyyah Al-Alamiya.
18. Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad (1367) Majma Al-Bahrin, Tehran, Al-Thaqfieh Publishing School.
19. Mohammadian, Majid (1388) Methods of educating teenagers and young people in Islam, Qom, Darul Hodi.
20. Abdos, Mohammad Taqi; Mohammadi Eshtradi, Mohammad (1377) Twenty-five principles of the moral principles of the Imams (peace be upon them), Qom, Islamic Propaganda Office of the seminary.
21. Fayoumi, Ahmad bin Ahmad (1414 AH) al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer, Qom, Dar al-Hijrah.
22. Qureshi, Ali Akbar (1371) Quran Dictionary, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya, 6th edition.
23. Motahari, Morteza (2018) Islamic movements in the last hundred years, Tehran, Sadra Publications.
24. Mardani Nokandeh, Mohammad Hossein; Kabuli, Qasim-Ali (2012) The method and stages of punishment in the stories of the Qur'an, Mishkova, number 12.